



مکابھی کوتاہ

بہ تاریخ قرآن کریم



برگرفته از کتاب تاریخ قرآن کریم دکتہ سید محمد باقر حجتی و
تلخیص: حمزہ مہدی زادہ

ویژہ مسابقت قرآن و عمرت کارکنان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عناوین و اسامی قرآن کریم

قرآن کریم اسامی و عناوین مشهور آن عبارتند از:

قرآن، فرقان، کتاب، ذکر و تنزیل

برخی از محققین پنجاه و پنج نام برای قرآن آورده اند که عبارتند از کتاب، مبین، قرآن، کریم، نور، هدی، رحمة، فرقان، شفا، موعظة، ذکر، مبارک، مرفوعة، علی، حکمة، مبین، حبل، مطهرة، طراط، مستقیم، قیوم، قول، فصل، نباء، احسن الحدیث، مثانی، متشابه، تنزیل، روح، وحی، عربی، بصائر، صحف، یان، علم، حق، مکرمه هادی، عجب، تذکرة، عروة الوثقی، صدق، عدل، امر، منادی، بُشری، مجید، نور، بشیر، نذیر، عزیز، بلاغ قصص.

بدون تردید همه این عناوین نمی تواند اسامی قرآن باشند، بلکه اکثر آنها اوصاف قرآن هستند.

معنی وحی:

وحی دارای معانی گوناگونی است

۱. الهام فطری به انسان

۲. الهام غریزی به حیوان

۳. اشاره سریع و مرموز

۴. اشاره با جوارح و اعضاء

۵. وسوسه و فتنه انگیزی شیطان

۶. القاء امری به فرشتگان

۷. سخن گفتن خداوند یا انبیاء

اصل معنی لغوی وحی، اشاره سریع و نهانی است. و در اصطلاح رابطه غیبی و نهانی میان خداوند و برگزیدگان او است.

ممکن است به سه صورت زیر برقرار شود:

۱. القاء معنی و مقصود بر قلب پیامبر بدون واسطه فرشته وحی.

۲. سخن گفتن با پیامبر از پس پرده، چنان که خداوند از وراء شجره، با موسی سخن گفت و موسی هم ندای الهی را شنید.

۳. القاء امری به فرشته وحی تا او وحی الهی را از جانب خداوند به یکی از انبیاء ابلاغ نماید. خداوند به این سه گونه وحی اشاره کرده و می گوید:

«وَمَا كَانَ لِنَشْرِائِكَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»^۱

اما کیفیت نزول وحی بر پیامبر ﷺ اسلام در طی حدیثی که در طرق روایات شیعه و اهل سنت دیده شود [چنین آمده]: حارث بن هشام از پیامبرگرمی پرسید، وحی چگونه بر شما نازل می شود؟ فرمود: گاهی صدایی همانند صدای جرس به گوش من می رسید و وحی که بدین صورت بر من نازل می شد، سخت بر من گران و سنگین بود، سپس این صداها قطع می شد و آنچه را جبرائیل می گفت فرامی گرفت، و گاهی جبرائیل به صورت مردی بر من فرود می آمد، و سپس با من سخن می گفت و من گفته های او را حفظ و از بر می کردم. آن حضرت روز دوشنبه هفدهم رمضان بایست و هفتم رجب «دوازده سال پیش از هجرت به مدینه» مطابق ششم اگوست یا اول فوریه ۶۱۰ میلادی - به هنگامی که چهل سال و شش ماه و هشت روز سال قمری، یاسی و نه سال و سه ماه و هشت روز سال شمسی از عمر شریفش می گذشت به مقام نبوت رسید.

این رویداد مهم تاریخی را که نقطه عطفی در تاریخ جهان بشریت است از زبان رسول ﷺ گرمی می شنویم که فرمود: در غار حرا در خواب بسر می بردم که جبرائیل بر من وارد شد و برایم پاره ای از دیبا که کتابی و نبشته ای در آن بود آورد و گفت بخوان. گفتم خواندن نمی دانم. جبرائیل مرا فشرد وورها کرد و گفت بخوان... تا سه بار این وضع تکرار شد، و در آخرین بار به من گفت بخوان، گفتم چه چیزی بخوانم گفت:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

^۱ . سوره شوری، آیه ۵۱ و شاید بشری را که خداوند با وی سخن گوید مگر از طریق وحی و یا از پشت پرده و یا رسولی را فرستد تا به اذن و دستورش آنچه را خواهد وحی نماید، زیرا خداوند، فرازنده درستکار است.

پس از آن جبرائیل از کنارم دور شد، و من بیدار شدم چنان که گویی کتابی در قلبم نوشته شد، از غار بیرون آمدم و به نیمه راه کوه رسیدم، در این اثنا ندایی به گوشم رسید که می گفت «ای محمد تو رسول خدایی، و من جبرائیلیم». به راه خود ادامه دادم و هر گامی که برداشتم با ترس و بیم آمیخته بود تا به خانه رسیدم.

نزول قرآن کریم

در باره آغاز نزول قرآن، آراء و اقوال متعددی وجود دارد:

بعضی از مفسرین معتقدند که نیمه شعبان، تاریخ آغاز نزول قرآن می باشد، و می گویند منظور از «لیله مبارکه» در آیه «تَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكًا... فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» شب نیمه شعبان می باشد.

ولی اکثر محدثان و مفسران قرآن را عقیده بر آن است که آغاز نزول قرآن در ماه رمضان قرار دارد.

باید گفت که به طور کلی طبق صریح آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بدون تردید، نزول قرآن در شب قدر آغاز شده است، منتهی در باره شب قدر آراء گوناگونی دیده می شود: عده ای می گویند شب قدر عبارت از شب نیمه شعبان است. ولی اکثر دانشمندان می گویند شب قدر در یکی از شبهای ماه رمضان قرار دارد، و دلیل آنها آیه «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» است لکن همین دانشمندان در تعیین یکی از شبهای ماه رمضان به عنوان شب قدر، اتفاق عقیده ندارند. و لذا برخی می گویند شب هفدهم رمضان، شب قدر است چون منظور از «یوم الفرقان» در آیه «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ»، هفدهم رمضان است.

طبری می نویسد: آغاز نزول قرآن، شب نوزدهم ماه رمضان می باشد. ولی طبق آراء اکثر محققان شیعه شب قدر در یکی از شبها دهه آخر ماه رمضان قرار دارد که به ظن قوی شب بیست و سوم ماه رمضان که آغاز نزول قرآن کریم در همین شب بوده است.

کیفیت نزول کتب آسمانی بر انبیاء و چگونگی نزول قرآن کریم:

محققان اسلامی با اتفاق نظر می گویند که کتابهای آسمانی پیمبران گذشته به طور دفعی و یک باره بر آنها نازل می شد.

اما قرآن به طور پراکنده و تدریجاً در مدتی حدود بیست و یک سال بر رسول خدا ﷺ نازل گردید.

سؤال: با توجه به نخستین آیه سوره قدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» که حاکی از نزول دفعی و یکپارچگی قرآن است این سؤال پیش می آید که ما چگونه می توانیم قبول کنیم که قرآن در ظرف بیست و اندی سال به تدریج بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردید؟

مرحوم طبرسی به نقل از ابن عباس می نویسد: خداوند متعال قرآن را یک باره در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد، و سپس جبرائیل آن را قسمت به قسمت به صورت پنج یا ده آیه و یا کمتر و بیشتر و حتی به صورت یک آیه در مدتی حدود بیست و سه سال از جانب خدا بر پیغمبر نازل گردانید.

توجیه دیگر از مقاتل که او می گوید: خداوند متعال قرآن را از لوح محفوظ بر فرشتگان کاتب و نویسندگان، در آسمان فرود می فرستاد و در شب قدر هر سال، همان مقداری از قرآن را - جبرائیل در طول سال به تدریج برای پیغمبر می آورد - یکبار نازل می کرد.

توجیه سوم این است که منظور آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یان آغاز نزول قرآن می باشد و سپس این نزول به تدریج تا مدت بیست و اندی سال ادامه یافت.

حکمت نزول تدریجی آیات قرآن:

الف- دعواها و مقتضیات و حوادثی که متعاقباً رخ می داد اقتضاء می کرد که قرآن نیز تدریجاً و گام به گام همان حوادث، نازل گردد.

ب- نزول تدریجی قرآن به منظور تقویت و پشت گرمی و آرامش خاطر پیغمبر ﷺ می باشد، چنان که گوید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً وَلَا يَأْتُوكَ بِمِثْلِ الْإِنشَاءِ جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^۱

ج- نزول تدریجی قرآن این امکان را برای پیغمبر و مردم همزمان او فراهم می آورد که بتوانند قرآن را حفظ نمایند.

د- اگر قرآن به صورت جمعی و یک باره بر مردم نازل می شد، و احکام و قوانین آن دفعه به مردم ابلاغ می گشت، زیرا بار آن نمی رفتند.

^۱-سوره فرقان، آیه ۳۲-۳۳: کفار گفتند چرا قرآن یک باره نازل نشد؟! بدینسان تا بدان وسیله قلبت را استوار داریم و آن را به تدریج بر تو خواندیم...

هـ - یکی از حکمت‌های دیگر نزول تدریجی آیات قرآن این است که نزول قرآن با چنین کیفیتی فرصت بهتری برای غور و بررسی و تأمل در مضامین و محتوای آیات را برای مردم فراهم ساخت.

نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد:

سیوطی چهار قول را در کتاب خود مطرح کرده است:

۱. سوره علق: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» تا آیه پنجم

۲. سوره مدثر: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ...»

۳. سوره فاتحه الكتاب «سورة حمد»

۴. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولی آنچه به واقع نزدیک تر است همان پنج آیه آغاز سوره علق می باشد.

آخرین آیاتی که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردید:

۱. آیه کلاله: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...»

۲. آیه های ربا: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۳. آیه: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...»^۱

۴. آیه: «ثُمَّ انصَرَفُوا وَاصْرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»

۵. آیه: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...»

۶. آیه: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نَسِيَ»^۲

۷. آیه: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا...»^۳

۸. آیه: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ...»^۴

۱ - سوره نساء، آیه ۱۷۶

۲ - سوره بقره، آیه های ۲۷۸ - ۲۷۹

۳ - سوره بقره، آیه ۲۸۱

۴ - سوره توبه، آیه ۱۲۷

۵ - سوره كهف، آیه ۱۱۰

۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

۷ - سوره انعام، آیه ۱۴۵

۸ - سوره توبه، آیه ۱۱

به عقیده نگارنده «استاد حجتی» آخرین آیه: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» است.

معنی لغوی آیه:

آیه دارای معانی گوناگونی است که برخی از آن معانی در قرآن به کار رفته است مانند:

۱. علامت و نشانه

۲. جماعت

۳. امر عجیب و شگفت آور

تعریف اصطلاحی آیه:

آیه عبارت از بخشی از حروف و یا کلمات و یا جمله‌هایی است که از طریق نقل و روایت، حدود آنها مشخص شده است. [و اختلاف نظر موجود در میان علماء با وجود توفیقی بودن شناخت آیات] ناشی از اختلاف روایات می‌باشد. چون رسول خدا ﷺ به هنگام تلاوت قرآن در رأس برخی از آیات توقف می‌کرد تا مردم را به حد و مرز آنها آگاه سازد. و پس از آنکه مردم این آگاهی را از رهگذر توقف در مورد برخی از آیات کسب می‌کردند رسول خدا همان آیه را به آیه بعدی وصل می‌کرد «چون از نظر مطلب به هم مربوط می‌شدند» لذا برای بعضی از مردم این تصور به وجود آمد که توقف در مورد بعضی از آیات، نشانه حد و مرز آن نسبت به ما بعد آن نیست، [لذا در شماره و تعداد آیات قرآن، اختلاف موجود را می‌بینیم].

پس از شناخت آیات موضوع قابل بحث، نظم و ترتیب آیات در سوره‌های قرآن است که این ترتیب با چه زمینه و کیفیتی فراهم آمده است، آیا ذوق و سلیقه و رأی و نظر اشخاص «مثلاً صحابه» در به وجود آمدن ترتیب فعلی مؤثر بوده است، یا آنکه ترتیب موجود مانند شناخت آیات، توفیقی بوده و طبق دستور پیغمبر ﷺ صورت گرفته است؟

از مجموع اسناد و مدارک و روایات، چنین استفاده می‌شود ترتیب آیات مانند معرفت آن، توفیقی است و توفیقی بودن ترتیب آیات «یعنی به رهنمود جبرئیل توسط پیامبر انجام گرفته است»، علاوه بر آنکه اجماعی است. نصوص و روایات نیز آن را تأیید می‌کند.

تعداد و شمار آیات قرآن:

مطابق حدیثی که از امیرالمؤمنین علی ﷺ نقل شده است، رسول خدا ﷺ فرمود: مجموع آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است.

کیفیت شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی:

۱. معروف ترین و بهترین رأی برای شناخت آیات و سوره مکی و مدنی، است یعنی: آیاتی که قبل از هجرت نازل گردید مکی است، و آیاتی که بعد از هجرت نزول یافت مدنی است.
۲. مکی عبارت از، آن بخش از قرآن که در خود مکه نازل شده ولو آنکه بعد از هجرت نازل شده باشد. و مدنی، آیات و سوری است که در مدینه نازل شده است.
۳. در رأی سوم ضابطه عبارت از اشخاص است که آیات و سوره مکی عبارت از آیات و سوری است که مخاطب آنها اهل مکه اند. و مدنی عبارت از آیات و سوری که مخاطب آنها اهل مدینه می باشند.
۴. باید به این آراء رأی دیگری را اضافه نمود و آن این است که ضابطه دیگری را که عنصر موضوع است باید ملاک مکی و مدنی بودن شناخت.

خصوصیات کلی و قطعی آیات و سوره مکی:

۱. هر سوره ای که در آن سجده وجود دارد مکی است.
۲. هر سوره ای که در آن لفظ «کَلَّا» به کار رفته مکی است.
۳. هر سوره ای که در آن «یا ایها الناس» آمده و «یا ایها الذین آمنوا» در آن دیده نمی شود مکی است، مگر سوره حج [و سوره بقره].
۴. هر سوره ای که در آن قصص انبیاء و ملل گذشته آمده است جزء سوره بقره.
۵. هر سوره ای که در آن داستان آدم و ابلیس دیده می شود جز سوره بقره.
۶. هر سوره ای که با حروف مقطعه از قبیل «الم» و «الر» و امثال آن آغاز می شود جز دو سوره بقره و آل عمران.

خصوصیات کلی و قطعی آیات و سوره مدنی:

۱. هر سوره ای که در آن فرمان جهاد و احکام آن دیده می شود.
۲. سوره هایی که در آن احکام، حدود، و فرایض و حقوق، و قوانین مدنی، و اجتماعی، و سیاسی، گزارش شده است.
۳. هر سوره ای که در آنها از منافقین یاد شده است مدنی است جزء سوره عنکبوت.
۴. مجادله با اهل کتاب و دعوت آنها به عدم تعصب و غلو در دینشان.

معنی لغوی سوره:

برای این کلمه معانی گوناگونی ذکر کرده اند.

۱. برخی آن را مخفف و تسهیل یافته «سُورَه» و مهموز می دانند که عبارت از نیم خورده و باقیمانده آشامیدنی در ظرف می باشد، و چون سوره قرآن قطعه و قسمتی از آن است، بدین جهت سوره اش نامیدند، منتهی به منظور تسهیل در تلفظ، همزه آن را حذف کردند، و به صورت سوره درآمد.
۲. سوره از سَور، بمعنی حصار و باره شهر است، و چون سوره قرآن پیرامون آیاتی را احاطه کرده و آنها را گردهم و به صورت واحدی در آورده و نیز هم چون دیوار شهر بلند مرتبت و رفیع است، آن را سوره می نامند.
۳. سوره از سوار است که معرب «دستواره = دستبند» می باشد، چون سوره قرآن مانند دستواره ای آیاتی از قرآن را در بر گرفته است.
۴. مقام و منزلت رفیع، چون کلام الهی دارای مقام و منزلت رفیعی است.
۵. سوره از «تَسْوَر = تصاعد و ترکیب» است و چون سوره های قرآن بر روی هم قرار گرفته اند لذا آنها را سوره می نامند.

معنی اصطلاحی سوره:

سوره بخشی از آیات قرآنی است که میان دو «بَسْمَلَه» قرار دارد. کمترین عدد آیات يك سوره؛ سه آیه «سوره کوثر» و بیشترین آن دوست و هشتاد و شش آیه «سوره بقره» است.

ترتیب سوره های قرآن:

با علم به اینکه ترتیب آیات و سور قرآن موجود بر اساس نزول قرآن نیست این سؤال مطرح است آیا ترتیب سوره های قرآن، اجتهادی است. یا توفیقی؟

اکثر دانشمندان علوم قرآنی بر آنند که ترتیب موجود سوره های قرآن، اجتهادی است [به خلاف آنچه که در مورد ترتیب آیات قرآن مطرح است که توفیقی بودن آنست].

رای دیگر در ترتیب سور قرآن، توفیقی بودن آنست. «یعنی ترتیب سور و آیات در زمان رسول خدا ﷺ و به دستور مستقیم ایشان تنظیم یافته است»

شماره سوره‌های قرآن:

قرآن دارای یکصد و چهارده سوره می‌باشد.

نام‌گذاری سوره‌های قرآن:

زرکشی می‌نویسد: نام‌گذاریها توفیقی بوده و به دستور رسول خدا ﷺ انجام می‌گرفت، علاوه بر آنکه برخی از مناسبات موجود در سوره نیز چنین نامهایی را اقتضا کرد.

به عقیده نگارنده: هر سوره‌ای در قرآن کریم، هم‌زمان با حیات رسول خدا ﷺ دارای نام و عنوان با نامها و عناوینی بوده است که از طریق وحی معین و مشخص گردید و پس از وفات پیغمبر ﷺ در طی مرور زمان هر سوره و حتی بسیاری از آیات به خاطر خصوصیات و مزایا و یا اشتمال آنها بر مسائل و موضوعات خاصی دارای عناوین و اسامی دیگری گردید که از جانب علماء به آن سوره آیات داده شد.

تنوع و تعدد اسامی سوره‌های قرآن:

سوره‌های قرآن، برخی دارای يك نام، و برخی دارای دو یا سه و یا چندین نام می‌باشند. مثلاً سوره حمد بیش از بیست نام به شرح زیر یاد شده است:

فاتحه الكتاب، امر الكتاب، فاتحه القرآن، امر القرآن، القرآن العظيم، السبع المثانی، الوافیه، الكنز، الکافیه، الاساس، النور، الشکر، الحمد الاولی، الحمد القصری، الراقیه، الشفاء، الشافیة، الصلوه، الدعاء، السؤال، تعلیم المسئله، المناجاه، التفویض.

و سوره بقره به نامهای: فسطاط القرآن، الفردوس و سنام القرآن.

و سوره آل عمران در توره به سوره طیبه و این سوره با سوره بقره به: «زهرآوین» موسوم می‌باشند.

فواتح سوره و حروف مقطعه قرآن

سیوطی می‌گوید: «ابن ابی الاصبغ» کتاب مستقلاً درباره فواتح سوره نام «الخواطر السوانح فی اسرار الفواتح» نوشته است و در آن چنین آمده است:

«خداوند متعال سوره‌های قرآن را باده گونه تعبیر و بیان آغاز کرده است که همه سوره‌هایی از این ده نوع بیان و تعبیر شروع می‌شوند:

۱. ستایش خداوند

با حمد خدا: در پنج سوره حمد، انعام، کهف، سباء، فاطر و

تبارک: در دو سوره فرقان و ملک

و با تسبیح در هفت سوره بنی اسرائیل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی

۲. حروف تهجی: که در آغاز بیست و نه سوره به کار رفته، حروف مقطّعه نامیده می شوند.

۳. نداء: که در آغاز ده سوره: احزاب، طلاق، تحریم، مزّمّل، مدّثر، نساء، مائدة، حج، حجرات و ممتحنه.

۴. جمله های خبریه: در سوره انفال، توبه، نحل، انبیاء مؤمنون، نور، زمر، محمد، فتح، قمر، الرحمن، مجادله، حاقه، معارج، نوح، قیامت، بلد، عبس، قدر، بینه، قارعه، تکاثر، کوثر، که مجموعاً در بیست و سه سوره آمده.

۵. قسم و سوگند: در پانزده سوره: صافات، بروج، طارق، نجم، فجر، شمس، اللیل، والضحی، عصر، ذاریات و مرسلات، طور، نازعات، عادیات

۶. شرط: در آغاز هفت سوره: واقعه، منافقون، تکویر، انفطار، انشقاق، زلزله و نصر

۷. صیغه امر: در سوره: جن، کافرون، اخلاص، فلق، ناس

۸. استفهام: در سوره: انسان، نباء، غاشیه، انشراح، فیل، ماعون

۹. دعاء «نفرین»: در سوره مطفقین، همزه، تبت

۱۰. تعلیل: در سوره: لایلاف قریش.

حروف مقطّعه قرآن:

حروف مقطّعه قرآن مجموعاً در بیست و نه سوره جلب نظر می کند که دارای سیزده شکل می باشند.

آراء دانشمندان درباره مدلول آنها عبارتند از:

۱. حروف ساده و عادی است.

۲. حروف مقطّعه، از اسرار و رازهای نهایی و غیر قابل درک است.

۳. آینده نگری، طبق عقیده گروهی، این حروف، رمزی است به مدت ابقاء امت مسلمان.

۴. حروف مقطّعه نامهای سور و آغاز آنها است.

۵. این حروف نامهای قرآن است.

۶. این حروف، رمز و ایمانی است نسبت به اسماء و اوصاف خداوند.

۷. حروف مقطّعه قرآن، رمزی است به اسماء اعظم الهی.



۸ حروف مقطعه قرآن سوگندهای خداوند به نامهای خود می باشد.

۹. این حروف مانند «الم» و «حم»: نشانه سرانجام و پایان سوره قبل آنهاست.

۱۰. عجیب ترین نظریه درباره حروف مقطعه قرآن نظریه نولدکه - noldeke مستشرق آلمانی است، که در مرحله اول، آن را اظهار کرد، و سپس از آن بازگشت. طبق این نظریه حروف مقطعه قرآن، مطالبی بیگانه از نص قرآنی است، و مردم آن را بر قرآن اضافه کرده اند.

۱۱. ساکت نمودن کفار و جلب توجه آنهاست.

۱۲. گویند. اخیراً شخصی به نام رشاد خلیفه با استفاده از کامپیوتر به این نتیجه رسید که حروف مقطعه قرآن در سوره مختلف، این حقیقت را نشان می دهد که حروف مزبور، در همان سوره ای که آمده است بیش از سایر حروف دیگر تهجی، در همان سوره به کار رفته است.

مرحوم طبرسی می نویسد. بهترین اقوال و آراء این است که: حروف مزبور نام سوره قرآنی و مملع آنهاست.

ولی باید روی هم رفته متذکر شویم که بهترین توضیح درباره حروف مقطعه قرآن از آن محمد رشید رضا است،

کشف يك معجزه تازه قرآن مجید:

عبدالرزاق نوفل، در کتاب اعجاز عددی قرآن مجید ثابت می کند که موضوعات شبیه و مغایر قرآن، به طور تساوی ذکر شده است.

کلمه «دنیا» به اندازه کلمه «آخرت» و همچنین شیاطین و ملائکه... و زندگی و مرگ.

ابلیس یازده بار و کلمه «مربوط به» «استعاده» از او هم یازده بار، همچنین کلمات زکوة و برکات و سحر... فتنه و مصیبت... شکر و بخل و حسرت و طمع و وجود... اتفاق و رضی... اسراف و سرقت... جهاد و مسلمانان... جنگ و اسزاء و نظایر آن را با اعداد وار قام متساوی ذکر کرده است.

عبدالرزاق نوفل در پایان دومین جلد کتاب خود می گوید: آنچه می خواهیم با استناد این تناسب و هماهنگی عجیب اعلام کنیم آن است که قرآن مجید، وحی منزل پروردگار می باشد. زیرا نه پیغمبر اسلام ﷺ که امی بود و نه علمای همه ادوار، قادر نیستند چنین تناسب و تعادلی را در کتابی گردآوری نمایند.

اگر این معجزه را به دستگامهای آمارگیری و کامپیوتر بدهیم پاسخ خواهند داد که قرآن مجید وحی خداست.

نگارش قرآن

در زمان پیامبر اسلام ﷺ

ما می دانیم که برای حفظ وصیانت کتاب مقدس آسمانی مسلمانین یعنی قرآن کریم، از دو وسیله استفاده می شد: یکی حافظه مردم یکی دیگر، کتابت و نگارش آن،

به منظور کسب آگاهی لازم در مورد نگارش قرآن مباحثی تحت عناوین:

الف- کیفیت پیدایش خط و کتابت از نظر دانشمندان قدیم اسلام.

ب- پیدایش خط از نظر دانشمندان جدید اسلامی و غربی،

ج- چه کسی و یا چه کسانی خط و کتابت را وارد جزیره العرب ساخته و یا آن را تأسیس کرده اند؟.

مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد.

دانشمندان قدیم اسلامی راجع به پیدایش خط دارای دو گونه رأی و نظری می باشند:

۱. مسئله پیدایش خط، امری توفیقی است، یعنی پدیده خط و نگاره دست پرورده اندیشه و تجربه انسانی نیست بلکه خداوند آن را از طریق وحی به بشر تعلیم داده است.
۲. پیدایش خط بر اثر نیاز انسانی به وجود آمده، و محصول تجربه، و فرآورده ای از پدیده های فکری انسان است.

چون هدف بحث ما، گفت و گو از نگارش قرآن و بالاخره بررسی خط عربی است لذا «به این امر می پردازیم»: به عقیده محققان جدید، کهن ترین خط و نخستین سر رشته آن خط «هیروگلیفی» است که مصریان از آن استفاده می کردند و پس از آنها فینیقیها اساس خطی را پی ریزی کردند که اکثر خطوط دنیا از آن اقتباس شده است.

سومین رشته خط، خط آرامی است که از خط فینیقی الهام می گرفته است. و می گویند خط عبری از خط آرامی پدید آمده که یهودیان آن را مورد استفاده قرار می دادند، و در حقیقت باید خط عبری را فرمتازه ای از خط آرامی دانست. و بعضی معتقدند که خط عبری شعبه ای از خط فینیقی است و می گویند خط فینیقی منشأ پیدایش چهار خط دیگر گشت که عبارتند از:

۱. خط یونانی قدیم که ریشه همه خطوط اروپایی و خط قبطی است.
۲. خط عبری قدیم که هنوز با اندکی تغییر و تحول مورد استفاده یهودیان است.

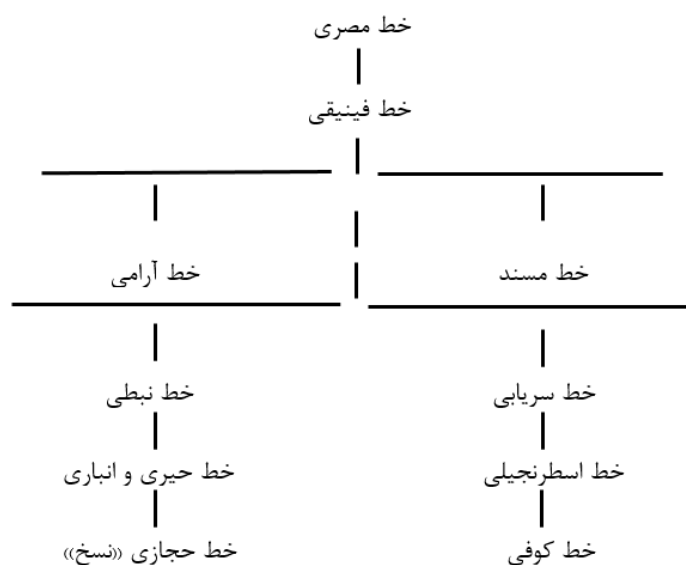
۳. خط مُسند که منشأ پیدایش خط حبشی گشته، و خود دارای چهارگونه نگاره است: خط صفوی، نمودی، لحيانی، و حمیری.

۴. خط آرامی که خود ریشه شش خطوط دیگر گشت عبارتند از خطوط: فارسی باستانی، هندی، عبری جدید، تدمری، سریانی، و نبطی.

بر حسب عقیده مذکور که عقیده خاورشناسان است. پس از خط آرامی به خط سریانی و نبطی می‌رسیم که این دو نیز به ترتیب، منشأ پیدایش خط اسطرنجیلی و حیری و انباری شدند، و خط کوفی از خط اسطرنجیلی زاده شده، چنان که خط نسخ را فرم پیشرفته و تازع‌ای از خط حیری و انباری می‌دانند.

برای مزید توضیح در نظریه خاورشناسان، خط عربی بر دو قسم است:

خط کوفی - که مأخوذ از نوعی خط سریانی است - که به خط «اسطرنجیلی» معروف می‌باشد، و خط حجازی با خط نسخ که از خط نبطی گرفته شده است.



مستشرقین می‌گویند: خط به دو شکل وارد جزیره العرب شد: یکی به صورت خط مقور، و دیگری به صورت خط مبسوط. خط مقور خطی است که به خط «لین = نرم و روان» یا خط نسخ معروف گردیده و در موارد زیادی از قبیل مراسلات و نامه نگاری و یادداشت تجاری و غیره به کار می‌رفت. و این نوع خط، شاخه‌ای از خط نبطی است که به وسیله حیریه‌ها و انباریه‌ها به حجاز و جزیره العرب راه یافت، و طبق برخی از مدارک، قرآن کریم را نیز احیاناً با همین خط می‌نوشتند.

خط مبسوط که به خط «یابس = خشک» نیز معروف بوده است. پس از بناء شهر کوفه و پختگی این خط در آنجا. به خط کوفی معروف گردید و آن را باید شاخه ای از خط اسطرنجیلی شناخت که این خط نیز به نوبه خود ما خود از خط سریابی است.

این خط را مسلمانین معمولاً برای نگارش قرآن و بعدها روی محرابها و بالای در مساجد و پیرامون ابنیه مهم و کتیبه های قرآن و عناوین سوره در مصحفهای بزرگ [و کوچک] مورد استفاده قرار می دادند.

آیا پیامبر اسلام ﷺ به خواندن و نوشتن آشنایی داشت؟

از مجموع بسیاری از آیات قرآنی چنین بر می آید که پیغمبر اسلام ﷺ امی بوده و به خواندن و نوشتن آشنایی نداشته، و هیچ سابقه ای در زندگانی آن حضرت در خواندن و نوشتن دیده نمی شود.

[اما در بین دانشمندان] سه احتمال در مورد خواندن و نوشتن رسول خدا ﷺ مطرح است:

۱. پیامبر اسلام ﷺ نه هرگز چیزی نوشت و نه در نوشته ای به منظور خواندن بوده نگریست.

۲. رسول خدا ﷺ قبل از رحلت، دارای سابقه خواندن و نوشتن بوده است.

۳. آن حضرت هم زمان بانبوت شخصاً چیزی نوشت.

احتمال سوم که رسول خدا ﷺ پس از بعثت و هم زمان بانبوت خود، به نوشتن آشنایی داشته، با مقاومت شدید و اعتراض سخت علماء مواجه شد، لذا اکثر علماء احتمال اول را پذیرفتند.

بلاشر R. Blashere، خاورشناس معروف پس از طرح سؤال مذکور، پاسخهای مختلفی برای آن یافته و می نویسد: امروزه رأی و عقیده ثابت مسلمین، این است که محمد فاقد چنین آشنایی بوده است.

مع ذلک ما می بینیم که منظور از «امی» = «امیین» تازیان مشرک بوده که از وحی بی اطلاع بوده اند، به همین جهت زندگی آنها آمیخته به جهل نسبت به قانون الهی بوده است.

بنابراین «النبي الامی» به معنی پیامبر جاهل و بی سواد نیست بلکه منظور از آن پیامبری است که بر مشرکان و بت پرستان مبعوث گشت.

بلاشر اضافه می کند: در برخی از احادیث مانند خبر حدیبیه آمده است که پیامبر اسلام ﷺ و «سهیل»

«پیام آور و فرستاده اهل مکه» خواستند پیمانی منعقد سازند، رسول خدا ﷺ کاتب و نویسند خود را

احضار کرد و آن حضرت با: «بسم الله الرحمن الرحيم» املاء نامه را آغاز کرد. سهیل، پیغمبر را

لحظه‌ای از املاء نامه متوقف ساخت و گفت: همان گونه که پیش از این، نوشته را با: «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» آغاز می‌کردی عهدنامه را املاء کن و از طرفی پیامبر اسلام هنگام مرض موت خود، شانه‌گو سفندیا پاره‌ای از پوست و دواتی را خواست تا وصیت سیاسی خود را تحریر نماید، در حالی که هیچ یک از حاضران از این درخواست دچار شگفتی نشدند.

بلاشریس از این مقدمات، نتیجه‌گیری می‌کند: که پیغمبر ﷺ به خواندن و نوشتن آشنایی داشته است.

رد نظریه بلاشر

از نظر بلاشر، دو حدیث اخیر حاکی از آن است که رسول خدا ﷺ به نوشتن آشنایی داشته است، ولی باید توجه داشت در قضیه حدیبیه کتابت رسول خدا ﷺ به معنی املاء بر کاتب است که در طول حیات پیغمبر ﷺ به عنوان روش خاصی بوده است. و داستان [دوات و قلم در لحظات آخر عمر آن حضرت نیز از همین مقوله است. خصوصاً اینکه در آن لحظات عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگران در کنار بستر آن بزرگوار بودند].
[ولی باید گفت] پیامبر ﷺ امی بوده:

و ادله‌ای بودن رسول خدا ﷺ عبارتند از:

۱. آیه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...»^۱ در تفسیر «أمی» چندین رأی ذکر شده است ولی اکثر آنها حاکی از آن است که رسول خدا ﷺ به خواندن و نوشتن آشنایی نداشت.

۲. آیه: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرَاتَبَ الْمُبْطِلُونَ»^۲ که صریحاً دلالت می‌کند: رسول خدا ﷺ قبل از نزول قرآن، چیزی ننخواند، و به خواندن، به هیچ وجه آشنایی نداشت و هرگز چیزی ننوشت.

۳. آیه: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۳

۱ - سورة اعراف، آیه ۱۵۷

۲ - سورة عنكبوت، آیه ۴۸

۳ - سورة آل عمران، آیه ۱۶۴

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می نویسد: خداوند بر مردم مؤمن منت نهاده، چون در میان آنها رسولی را از خود آنها برانگیخت یعنی پیامبری که مانند آنها می بوده و خواندن و نوشتن را نمی دانسته است تا بدانند که دستاوردهای او، وحی مُنزل، و قوانین آسمانی است.

۴. دلیل [دیگر] برای بودن رسول خدا ﷺ این است که صحابه و یاران آن حضرت به احوال آن حضرت وقوف و آگاهی کامل داشته اند، و درباره زندگی پیامبر کتب مفصلی نگارش شده است، در حالی که در هیچ یک از کتب مذکور یاد آور نشده اند که پیامبر اسلام ﷺ خواندن و نوشتن را نمی دانسته است.

۵. دلیل دیگر این است که آن حضرت برای نگاهداری و حفظ قرآن از دو وسیله استفاده می کرد یکی نگارش و دیگری حافظه مردم و اگر کاتب وحی در دسترس نبود شخصاً به حفظ قرآن اهتمام می ورزید. اگر پیغمبر ﷺ به کتابت و فن نگارش آگاهی می داشت در صورت فقدان کاتب وحی، شخصاً می توانست وحی را بنگارد، در صورتی که چنین سابقه ای در زندگی رسول خدا ﷺ دیده نمی شود.

نگارش قرآن کریم

نگارش قرآن هر زمان با حیات پیامبر ﷺ :

باری پیامبر اسلام ﷺ به منظور صیانت نصوص قرآنی دستور داد قرآن را بنویسند، و آنان که دست اندر کار نگارش قرآن بوده اند به «کتاب وحی» نامبردار بوده اند که شمار این نویسندگان وحی به چهل و سه و یا چهل پنج نفر بالغ می گردید.

اولین کاتب وحی در مکه، [طبق نظر] محققان، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، و در مدینه، ابی بن کعب [می باشند]. ولی بر اساس روایات علی بن ابیطالب علیه السلام و سپس زیدین ثابت می باشد. گفتنی است برخی از کُتاب و نویسندگان وحی به علی، سخت مورد نفرت آن حضرت قرار گرفته که می توان در این جهت از معاویه بن ابی سفیان و عبدالله بن سعد بن ابی سرح نام برد.

پیامبر ﷺ درباره او فرمود: هر که عبدالله بن سعد را بباید اگر چه به پرده کعبه چنگ زده باشد باید او را بکشد. به هر حال، مسئله کتابت وحی و نگارش قرآن در زمان پیغمبر اسلام ﷺ مطلبی است که هیچ گونه تردیدی در آن راه ندارد. که به دو نمونه تاریخی آن اشاره می گردد.

۱. نمایندگان که از جانب رسول خدا ﷺ به عنوان معلم قرآن و مبلغ دینی به سوی مردم مناطق مختلف گسیل می شدند، نسخه ای از قرآن همراه آنها بود.

۲. از برخی از روایات چنین استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ در شیوه نگارش برخی از حروف و کلمات قرآن، دستورات و ارشادات آمیخته با ذوق و سلیقه‌ای داشت.

قرآن در زمان پیامبر اسلام ﷺ با چه نوع خطی نگارش می‌یافت؟ و از چه نوع نوشت افزاری استفاده می‌شد؟ به گفته ابو عبدالله زنجانی کتابت وحی در زمان پیغمبر ﷺ غالباً با خط نسخ می‌باشد در حالی که عقیده عده‌ای دیگر بر آن است که برای نگارش قرآن، بیشتر از خط کوفی استفاده می‌شد. نوشت افزار معمول برای نگارش وحی در زمان رسول خدا در قرآن و حدیث عموماً ابزارهایی برای نگارش یاد شده است که اکثر آنها کمر و بیش مورد استفاده کتاب وحی در نگارش قرآن کمر هم زمان با حیات پیامبر اکرم بوده است که عبارتند از:

قِرطاس: یعنی کاغذ

قلم

مداد: به معنی مرگب مصطلح

صُحُف: به معنی برگ که از دور و مکتوب باشد

سِجِلّ: کتابی که قاضی، صورت دعاوی و احکام را در آن می‌نویسد

رَقّ: به معنی پوست نازک و ظریفی که بر آن می‌نویسند و برگ سفید.

عُسْب: این کلمه، جمع عَسِيب سنگهای سفید نازک و ظریف می‌باشد.

اَكْتاف: جمع کتف به معنی استخوان شانه.

اَقْتاب: جمع قتب، چوبهایی بود که بر اشتران می‌نهادند.

رِقَاع: جمع رُقَعَه برگ کاغذ یا درخت و گیاه و پوست حیوانات می‌باشد.

حریر: پارچه

آیا قرآن هم زمان با حیات پیامبر اسلام ﷺ جمع آوری و تدوین گردید؟

جمع قرآن دارای دو معنی است:

یکی از معانی «جمع قرآن» حفظ کردن آن است و لذا حفاظ قرآن را «جُمَاع القرآن» نیز می‌نامیدند.

معنی دیگر جمع قرآن، نگارش آن است و این گونه جمع ممکن است به چند صورت باشد.

الف- تمام قرآن نوشته شده، ولی آیات و سوره‌ها نامرتب و متفرق باشد.

ب- قرآن به صورتی نگارش یافته باشد که فقط آیات آن در سوره‌ها مرتب باشد و هر سوره‌ای در صحیفه جداگانه تحریر شده باشد.

ج- قرآن با حفظ ترتیب آیات و سوره‌های آن -مجموعاً در یک جا مرتب شده، و سوره‌ها نیز مانند آیات، یکی پس از دیگری تنظیم گردیده باشد.

جمع قرآن به معنای حفظ کردن و به خاطر سپردن آن -که به «جمع اول» قرآن معروف است- در زمان پیغمبر ﷺ به طور قطع انجام گرفت.

اما جمع قرآن به معنی نگارش آن به صورت اول «الف» و دوم «ب» کاری بود قطعاً هم‌زمان با حیات رسول اکرم به ثمر رسید.

ولی جمع قرآن به معنی سوم «ج» مورد بحث است که آیا در حیات رسول خدا ﷺ، قرآن به صورتی که سوره‌های آن مانند آیات، مرتب شده باشد جمع آوری و تدوین گردید و یا اینکه چنین امری پس از رحلت حضرت به سامان رسیده یا نه محل اختلاف است.

به عقیده نگارنده قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به طور کامل نگارش یافت. منتهی بر روی نوشت افزارهایی که نمی‌توانست به صورت مصحف و دفتری جمع آوری شود. و رسول خدا ﷺ به طور قطع به ترتیب آیات قرآنی مردم را واقف ساخت. و اجمالاً درباره ترتیب سوره‌ها نیز اشارات و ارشاداتی داشت می‌توان گفت ترتیب سوره در قرآن موجود، اجمالاً همان ترتیبی است که در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشته است.

اما نوشت افزارها به کیفیتی بوده است که حفظ این ترتیب در مورد آنها بسیار دشوار بوده است. به همین جهت نخست امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر اکرم ﷺ با ترتیب خاصی که مبتنی بر ترتیب تاریخ نزول قرآن بوده است به جمع و تألیف قرآن اقدام کرد، و سپس ابی بکر دستور داد قرآن را بر روی نوشت افزاری مانند پوست بنویسند تا قرآن در یک مجموعه منضبط و صحیفه‌هایی قابل دوختن، فراهم شود. در زمان عثمان به علت اختلاف مصاحف در قراآت، اقدام مجددی صورت گرفت لذا دستور داد برای از میان بردن این قراآت پریشان و نابسامانی که در قرآن راه یافته، به گونه‌ای قرآن را جمع آوری کنند که حاوی قراآت یکنواخت و معتبری باشد تا بتواند مصحف الهی به صورت امام و سر مشقی برای همه مصاحف مسلمین قرار گیرد.

جمع و تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ

نخستین گامی که در این راه برداشته شد حفظ و به خاطر سپردن آیات قرآن بوده است که این کار در زمان پیغمبر اکرم ﷺ صورت گرفت. رسول خدا ﷺ خود حافظ قرآن بوده است و می توان آن حضرت را نخستین حافظ قرآن شناخته و بگوئیم که پیامبر اسلام در راس همه حُفَاط و قُرَّاء قرآن قرار دارد.

البته آن حضرت دیگران را نیز به این امر دعوت و تشویق می فرمود، و اصرار داشت تا صحابه نیز قرآن را به خاطر بسپارند.

در این میان گروه مهاجرین: خلفاء اربعه، طلحة، سعد بن عبید، عبدالله بن مسعود، حذیفه، سالم بن معقل، ابوهریره، عبدالله بن سائب، عبدالله اربعه، 'عاشیه، حفصه و ام سلمه را می توان به عنوان حافظان قرآن نام برد.

و در میان گروه انصار: عبادة بن صامت، معاذ بن جبل «مُکَنَّى به ابی حلیمه» مجمع بن جاریه، فضالة بن عبیده و مسالمة بن مخلدرامی توان از قُرَّاء و حُفَاط قرآن زمان پیغمبر اکرم ﷺ به شمار آورد. اما اگر ما عده ای دیگر از حافظان قرآن را - که نتوانستند محفوظات قرآنی خود را بر پیغمبر اکرم ﷺ عرضه کنند - بر این تعداد اضافه نماییم، رقم قابل توجهی به دست می آید که از دهها نفر تجاوز خواهد کرد.

از یاران پیامبران اسلام ﷺ هفت نفر به عنوان مُقَرَّری و استاد قرائت، کسب شهرت نمودند و آنان عبارتند از: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء و ابوموسی اشعری، [نکته قابل توجه این که در میان زنان نیز حافظانی وجود داشت که] سیوطی می نویسد: در میان زنان صحابی به نام زنی دست یافتیم که قرآن را در زمان پیغمبر ﷺ حفظ کرده بود او «امورقة» دختر عبدالله بن حارث - بود که رسول خدا ﷺ به ملاقات این زن می رفت و عنوان «شهیده» را به وی اعطاء فرمود. او در زمان خلافت عمر از سوی نوکران خود کشته شد. و از جمله زنان حافظ قرآن فاطمه زهرا علیه السلام است.

^۱ - عبارتند از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو و عاص، عبدالله بن عمرو و عبدالله بن زبیر

قرائت قرآن

معنی لغوی قرائت:

قرائت که جمع آن قرائت می باشد مصدر «قرأ» است دارای معانی متعددی چون جمع کردن و گرد آوردن، انداختن آمده است، اما «قراءة» به معنی تلاوت و خواندن- دارای ریشه اصیل عربی نیست و از زبان آرامی گرفته شده و دست به دست گشته تا به معنی تلاوت در زبان عربی، معمول و متداول گشت.

و در اصطلاح:

قرائت عبارت از طریق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الاتباع باشد.

آیا اجتهاد و اظهار نظر علمی در قرائت جایز است؟

پاسخ سؤال فوق منفی است: گرچه تعصب و پای بند بودن برخی از علمای نحو نسبت به صناعت و فن خود، آنان را وادار ساخت که اجتهاد در قرائت را برای کسانی که به لغت و عربیت آشنایی لازم را داشته باشند جایز بدانند، و بر اساس این عقیده به صرف این که قرائتی، مطابق قواعد عربی باشد باید به صحت آن معتقد گشت اگر چه روایت و نقل، آن را تأیید نکند.

علما، قرائت، این دسته از علما، نحو را شدیداً مورد حمله قرار دادند.

از ابی بکر محمد حسن بن مقسم بغدادی مقرئ نحوی (م ۳۵۴ هـ) نقل شده که تصور می کرد: هر وجهی در قرائت که از نظر عربیت، صحیح باشد قرائت آن در نماز جایز است.

ابن الجزری می نویسد: به خاطر همین بدعت در بغداد مجلسی که مشحون از فقها، و قراء بوده با حضور ابن مقسم تشکیل گردید و حاضران به اتفاق آراء وی را از این گونه اظهار نظر ها نهی کردند و این مقسم نیز توبه نمود و فی المجلس توبه نامه نگاشت.

اینجا سؤال مطرح است که آیا میان قرائت قرآن و رسم الخط و کتابت قرآن پیوندی وجود دارد یا نه؟

در پاسخ باید گفت که رسم و کتابت قرآن غیر از قرائت است زیرا ماخذ قرائت چنان که گذشت روایت و اسناد است ولی ماخذ رسم و کتابت، همان که گذشت روایت و اسناد است ولی ماخذ رسم و کتابت، همان طرقی است که در نوشتن معمول بوده است. بنابراین ما موطفیم آیات قرآنی را همان گونه قرائت کنیم که برای ما نقل شده است، نه طبق رسم الخط و کتابت آن.

بحثی درباره روایت «أُنزِلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ»:

در طریق احادیث اهل سنت، روایتی جلب نظر می‌کند که علماء و دانشمندان اهل سنت مدعی صحت طرق و تواتر آن نیز هستند که پیغمبر ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنزِلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ فَقَرُّوْا مَا تَيْسَرُ مِنْهُ» بررسی اسن حدیث برای این است که اختلاف علماء اهل سنت در معنی «احرف» بسیار پیردامنه و وسیع است و حتی بیش از چهل معنی برای آن نقل شده است. باید توجه داشت که اکثر قریب به تمام اهل سنت می‌گویند که «سبعة احرف» به معنی قرائت هفت‌گانه قراء سبعة نیست. زیرا موقعی که پیغمبر اکرم ﷺ این حدیث را بیان می‌کرد هنوز قراء سبعة به دنیا نیامده بودند. و هر چند منظور از «سبعة احرف» این نیست که قرائت هر کلمه‌ای در قرآن به هفت وجه جایز باشد زیرا ما چنین کلمه‌ای را در قرآن سراغ نداریم. بهترین تفسیر برای «سبعة احرف» بیانی است که اکثر علماء اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است و گروهی از متأخران مانند دکتر عبدالحلیم نجار و مصطفی صادق رافعی نیز آن را بر سایر معانی دیگر ترجیح داده اند و آن این است که قرآن به هفت وجه از وجوه لغات و لهجه‌های عربی نازل شده است.

در مقابل، عده زیادی از دانشمندان شیعی روایت نزول قرآن را بر هفت حرف قبول ندارد و در این باره ادله زیادی اقامه می‌نمایند:

۱. آن را مخالف با روایت صحیفه زراره از امام صادق علیه السلام می‌دانند که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ» یعنی قرآن، یکی است و از جانب خداوند یگانه نازل گردیده و اختلاف در آن از ناحیه روایت و ناقلان قرآن پدید آمده است. و هر چند امام صادق علیه السلام روایت رایج میان مردم را که در آن آمده است: «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ» تکذیب نموده و فرموده است: «وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَيَّ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ»
۲. دلیل دیگر دانشمندان شیعه در رد روایت نزول قرآن بر هفت حرف، این است که این روایت یا روایتی که از عمرو عثمان منقول است منافات دارد زیرا در این روایت آمده که قرآن به لغت و زبان قریش نازل گشته است.
۳. تفسیر «سبعة احرف» به هفت لهجه اصولاً با موارد دبرخی از روایات، صریحاً منافی است زیرا در آنها سخن از اختلاف در جوهر لفظ است نه در کیفیت و چگونگی اداء آن.

۴. لازمة تفسیر مزبور آن است که قرائت قرآن به هفت لغت و لهجه سابق الذکر جایز و صحیح باشد در حالی که این امر برخلاف سیره تمام مسلمین - اعم از شیعه و سنی - است.

فواید اختلاف قرائت:

یکی از فواید اختلاف در قرائت عبارت از آن است، که این گونه اختلاف و تنوع: نهایت بلاغت و کمال اعجاز و حسن ایجاز قرآن را نشان می دهد، چون در عین تنوع و اختلاف، تضاد و تناقضی در قرآن راه نمی یابد بلکه هر يك از قرائت با وجود تفاوت آن با قرائت دیگر مؤید و شاهد همدیگر هستند.

لهجه قرآن و منشأ اختلاف قرائت

قرآن کریم قسمت به قسمت و به تدریج به زبان عربی آشکار و روشن: «لِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» بر پیغمبر اسلام ﷺ نازل گردید، عرب همواره به لغات و لهجه های مختلف سخن می گفت.

قرآن به کدام يك از لهجه های مختلف سخن می گفت؟

قرآن به کدام يك از لهجه های مختلف عربی نازل شده است؟

در پاسخ باید گفت که قرآن لهجه خاصی را معین نکرده و حتی بدان اشاره ننموده است، و واژه های «عربی-یا عربی» که در سوره های متعددی به کار رفته، و واژه ای عام و کلی است، و حدیث «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» که حدیثی مشهور و معروف است و طبری هم مانند عده دیگری از علماء اهل سنت، منظور از هفت حرف را عبارت از لهجه های مختلف زبان عربی می دانند اما کدام لغت و لهجه مشخص نمی کند.

ولی سلسله سند احادیثی که لهجه های قرآن را مشخص می کند غالباً به ابن عباس منتهی می شود، روات این سلسله عبارتند از ابن کلبی و ابی صالح که از ابن عباس و نیز قتاده که او نیز از همون نقل کرده است می باشند. از نظریك محقق، حدیثی که از ابن عباس از طریق ابی صالح و قتاده نقل شده روایتی ضعیف و غیر قابل اعتماد می باشد، به همین جهت به سند ابن کلبی که از ابی صالح و او از ابن عباس روایت می کند، علماء سنت «سلسله کذب» اطلاق کرده اند.

طبری در مورد قتاده می گوید که وی به ابن عباس بر نخورده و چیزی از او نشنیده است. پس روایت قتاده از ابن عباس «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِلِسَانِ قُرَيْشٍ وَلِسَانِ خُزَاعَةَ» قابل استناد نیست.

و از طرفی حدیث منسوب به ابن عباس که می گفت قرآن به هفت حرف نازل شده است پنج حرف آن از طبقات بعدی هوازن و دو حرف آن از قبیله قریش و خزاعه است یا روایتی که صریحاً می گوید: لغت قرآن، لغت

قریش است و به زبان قریش نازل شده است، تعارض و مناقات دارد. زیرا در این روایت، لهجه قرآن را در یک لهجه، محدود و مشخص می‌کند. چنان که از گفتار عثمان به افرادی که در جمع و تدوین قرآن شرکت داشتند همین معنی استفاده می‌شود، زیرا عثمان به آنها گفته بود هر گاه بازیدین ثابت در مورد قرآن، دچار اختلاف نظر گشتید آن را به زبان ولغت قریش بنویسید. چون قرآن به زبان آنها نازل شده است.

علماء برای سازش میان احادیثی که لهجه‌های قرآن را متعدد می‌دانند و احادیثی که تنها لهجه قریش را لهجه قرآن معرفی می‌کنند به چند طریق چاره جویی نمودند.

گروهی گفته‌اند: که می‌گویند قرآن فقط به لغت مُضَر نازل گردیده است. چون عمر گفته بود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِلُغَةِ مُضَر». گروهی دیگر از دانشمندان، لغت مضر را توضیح داده‌اند که عبارت از لهجه‌های: هذیل، کنانه، قیس، ضبه، تیم‌الریات، اسد بن خزیمه، و قریش می‌باشد که مجموعاً به هفت لهجه رسد.

عده دیگری متقدند که قرآن فقط به زبان ولغت قریش نازل گردیده است. و چون قریش دارای لهجه‌های متعددی بود، قرآن به لهجه خاصی نازل نشده بلکه طبق لهجات متعدد قریش نزول یافته است.

دسته دیگری را عقیده بر آن است که قرآن، نخستین بار به زبان قریش و قبایل دیگر که مجاور قریش بودند و از فصحاء عرب به شمار می‌آمدند. نزول یافته بود و سپس اجازه یافتند که قرآن را به لغت و لهجه مأنوس و عادی خود که از نظر اعراب و الفاظ باهم اختلاف داشت، قرائت کنند.

ولی حقیقت مطلب این است که اگر ما مواضع اختلاف قرائت را در قرآن بررسی کنیم حتی در پیچیده‌ترین و ناهموارترین موارد خود طوری نیست که تلفظ یا فهم آن شاق و غیر قابل امکان باشد، بلکه قبایل مختلف عرب و غیر عرب می‌توانستند بدانها تکلم نموده و یا آنها را درک کنند.

پس این علل و موجبات نمی‌تواند مجوز قرائت مختلف باشد، بنابراین تعلیل نزول قرآن به هفت حرف، وجه درستی ندارد و حتی حدیث مزبور را متزلزل می‌سازد.

موارد اختلاف قرائت و کیفیت آن:

اگر ما موارد اختلاف قرائت قرآن را مورد نظر قرار دهیم و بادقت آنها را ضبط کنیم می‌بینیم که این اختلافات غالباً مسائلی است که پس از نزول وحی، مقداری از آنها از طرز نگارش قرآن پدید آمده است، چون در اوایل نگارش قرآن، حروف متشابه کلمات از هم ممتاز نبوده است.

و حتی این حروف و کلمات از حرکات و سکنات و اعراب، عاری بود.

بدیهی است عاری بودن کلمات از نقطه و حرکات و سکنات و اعراب، در کیفیت تکلم آنها، اشکال و در نتیجه ایجاد اختلاف می‌کرد.

بخش دیگری از اختلاف در قرائت قرآن، مطالبی است که به متن قرآن مربوط نیست بلکه اضافات و حواشی و توضیحاتی است که برخی حقاظ و یا کتاب و نویسندگان اضافه نموده‌اند، چون می‌دیدند معنی کلمه، درست مفهوم نمی‌گردد شرح و تفسیری بر آن نوشتند و بعدها به صورت متن قرآن و اختلاف قرائت تلقی شد. قسمت دیگری از اختلاف قرائت، مربوط به استعمال لغات و کلماتی است که گاهی با کلمه دیگر از نظر شکل و اعراب، فرق می‌کند ولی دارای یک معنی است. و یا مربوط به استعمال کلماتی است که از لحاظ شکل و معنی، متفاوت است.

قرآء قرآن

قرآء زمان پیغمبر اکرم ﷺ که مستقیماً قرائت مختلف را از آن حضرت اخذ کرده بودند سعی می‌کردند معارف و اطلاعات خود را در اختیار دیگران قرار دهند، و در این کوشش نیز موفق بوده‌اند و توانستند گروهی از نسلهای معاصر را برای تعلیم قرائت آماده سازند، تا آنجا که شخصیت‌های بارز و برجسته‌ای در قرائت قرآن کریه پدید آمدند.

گروهی از تابعین، قرائت را از صحابه و یاران رسول خدا ﷺ اخذ کرده‌اند که به شرح زیر از شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند:

در مدینه: سعید بن مسیب - عروه - سالم - عمر بن عبدالعزیز - سلیمان بن یسار - عطاء بن یسار - معاذ بن حارث، معروف به «معاذ القاری» - عبدالرحمن بن هرمز اهرج - ابن شهاب زهری - مسلم بن جندب - زید بن اسلم و امثال آنها.

در مکه: عبید بن عمیر - عطاء بن ابی رباح - طاوس - مجاهد - و این ابی ملیکه را می‌توان از مقربین عصر تابعین دانست.

در کوفه: علقمه - اسود - مسروق - عبیده - عمرو بن شریحیل - حارث بن قیس - ربیع بن خثیم - عمرو بن میمون - ابو عبدالرحمن سلمی - زرین حبیش - عبید بن نضیله - سعید بن جبیر - نخعی - و شعبی.

در بصره - ابو عالیه - ابورجاء - ابوالاسود دثلی - نصر بن عاصم یحیی ابن یعمر - حسن بصری - ابن سیرین - وقتاده.



در شام: مغیره بن ابی شهاب مخزومی «صاحب عثمان» خلیفه بن سعد «صاحب ابی الدرداء». پس از دوره صحابه و تابعین عده ای از مسلمین به موضوع قرائت اهتمام خاصی داشتند و صرفاً به امر قرائت قرآن پرداختند، تاجایی که به عنوان استادانی برجسته در مسئله قرائت قرآن کسب شهرت نمودند. در این دوره، نخستین کسی که درباره قرائت، کتابی به نام «کتاب القراءات» تدوین کرد ابان بن تغلب شاگرد حضرت امام زین العابدین: علی بن حسین علیه السلام می باشد. پس از این دو نفر ابو عبیده سومین کسی است که به تدوین کتابی در قرائت پرداخت.

قراء پس از دوره صحابه و تابعین:

در مدینه: ابو جعفر یزید بن قعقاع «م ۱۲۸ هـ ق» شبیه بن نصاع یا نصاح «م ۱۳۰ هـ ق» و نافع بن ابی نعیم «۱۷۶ یا ۱۶۹ هـ ق» در مکه، عبدالله بن کثیر «- ۱۱۰ هـ ق» حمید بن قیس اعرج و محمد بن ابی محیصن. در کوفه: یحیی بن وثاب «م ۱۳۰ هـ ق» عاصم بن ابی النجود «م ۱۲۷ یا ۱۲۸» سلیمان بن اعمش، حمزه بن حبیب زیات «۱۵۶-۸۰ هـ ق» و علی بن حمزه کسائی «م ۱۷۹ یا ۱۸۹ هـ ق»

در شام: عبدالله عابر «۲۱-۱۱۸ هـ ق» عطیه بن قیس کلابی، اسماعیل بن عبدالله مهاجر، یحیی بن حارث زماری، و شریح بن یزید حضرمی.

از این گروه هفت نفر دارای معروفیت و حسن شهرت خاصی شدند که بعدها به «قراء سبعة» شناخته شده و اینان عبارتند از:

۱. ابو عبدالله نافع بن ابی نعیم مدنی
۲. عبدالله بن کثیر مکی
۳. ابوبکر عاصم بن ابی النجود کوفی
۴. ابو عماره حمزه بن حبیب زیات کوفی
۵. ابو الحسن علی بن حمزه کسائی
۶. ابو عمرو بن علاء بصری
۷. عبدالله بن عامر دمشقی.

عاصم از قراء معروف هفت‌گانه و شیعی است. حفص گوید: عاصم بر ابر بازگو نمود: قرآتی که من بر تو اقراء می کنم قرآتی است که آن را از ابی عبدالرحمن سلمی که او از علی نقل کرده است اخذ نمودم و خود ابی عبدالرحمن می گفت: تمام قرآن را بر علیّه السلام قرائت کردم.

فصیح‌ترین قرائت، قرائت عاصم می باشد.

نخستین کسی که قرائت قراء سبعة را جمع آوری و تدوین کرد، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد «۲۴۵-۳۲۴ هـ.ق» است که معروف به «ابن مجاهد» می باشد.

ابن مجاهد با نوشتن کتب هفت‌گانه که به نام «کتاب القرائات السبع» می باشد از میان قرائت متعدد و گوناگون، قرائت قراء «حرمین = مکه و مدینه» «عراقین = بصره و کوفه» و «شام» را گزینش کرد چون این قرائت، طبق مقیاس او از قرائت صحیح به شمار می رفت.

آیا قرائت بر طبق قرائت قراء سبعة مورد تأیید علماء شیعه می باشد؟

جمهور علماء شیعه و اهل سنت، مطلب و عنوان فوق را تأیید کرده اند بلکه از ناحیه گروه زیادی از علماء درباره جواز قرائت بر طبق یکی از قرائت قراء سبعة ادعای اجماع شده است. حتی برخی از علماء قرائت حمد و سوره نماز بر طبق هر یک از قرائت ده‌گانه را نیز تجویز کرده اند.

ولی حق مطلب این است که قرائت بر طبق هر قرائتی که قرآینت آن از ناحیه پیامبر اسلام ﷺ و معصومین ثابت نشده است صحیح و جایز نمی باشد.

اما نسبت به قرآتی که به طور قطع، صدور آن از طرف معصوم علیه السلام محرز است و نیز معصومین علیه السلام شیعه و پیروان خود را به قرائت قرآن بر طبق قرائت معمول و معروف عصر خود مأمور فرمودند، بدون هیچ تردیدی هر یک از این قرائت معروف و متداول، برای خواندن نماز، کافی و مجزی بوده است. خلاصه آنکه: قرائت قرآن چه در نماز و چه در غیر آن بر طبق هر یک از قرائت متعارف و معمول زمان اهل بیت پیامبر علیه السلام روا و جایز می باشد، چنان که هم‌اکنون نیز همان قرائت معروف و مورد عمل می باشد.

اما قرائت معتبر از دیدگاه اهل سنت:

دارای سه شرط است.

۱. هماهنگی و موافقت با رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی، و لو آنکه این موافقت به حکم حدس و احتمال باشد.

۲. موافقت یا قواعد و دستور زبان عربی، اگر چه این موافقت و هماهنگی بر حسب وجهی از وجوه مختلف این قواعد باشد.

۳. صحت اسناد قرائت به قراء اگر چه این اسناد به خود قراء سبعة و یا قراء عشره و یا ما زاد بر آن از قراء مشهور باشد.

انواع قرائت:

سیوطی می نویسد: انواع قرائت از لحاظ سنت و قابلیت عمل به شش دسته تقسیم می گردد.

۱. قرائت متواتر: این قرائت عبارت از قرائتی است که جمعی از جمعی دیگر آن را روایت کرده که تواطوء و اتفاق چنین جماعتی بر کذب و دروغ سازی غیر قابل قبول بوده و امکان پذیر نباشد مانند قرائت سبع که دارای طرق مورد اتفاق است.

۲. قرائت مشهور: عبارت از قرائتی است که سند آن صحیح است.

۳. قرائتی که سند آن، صحیح است ولی مخالف با رسم الخط مصاحب عثمانی و یا ناهماهنگ یا قواعد و دستور زبان تازی است و یا آنکه واجد شهرتی همانند شهرت قرائت مشهور باشد.

۴. قرائت شاذ: قرائتی است که سند آن، صحیح نمی باشد.

۵. قرائت موضوع و مجهول: قرائتی است که صرفاً به قابل و گوینده آن منسوب است و هیچ گونه اساس روایی ندارد.

۶. قرائت شبیه به حدیث مُدرَّج: و آن عبارت از قرائتی است که برای تفسیر کلمه با عبارتی، بر قرائت معمول و متداول اضافه شده است.

جمع و تدوین قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ

در اینکه چه کسی پس از وفات رسول خدا ﷺ به جمع و تدوین قرآن و ترتیب سور آن قیام کرد از نظر محققان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. ولی آنچه علماء شیعه و اهل سنت اظهار کرده اند، و می توان ضمن آن به قدر متیقن و جامعی دست یافت، این است که امیر المؤمنین علی علیه السلام آغازگر تدوین قرآن بر حسب وصیت و سفارش پیغمبر اکرم ﷺ پس از رحلت آن حضرت بوده است.

سیوطی می نویسد: از طریق ابن سیرین نقل شده است که گفت علی علیه السلام هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت نمود، فرمود: سوگند یاد کردم که ردا، در بر نگیرم جز برای نماز جمعه تا آنگاه که قرآن را جمع آوری نمایم، و در نتیجه موفق به جمع قرآن شده ام.

و ابن الندیم می گوید: آن حضرت پس از سوگند یاد کردن که ردا بردوش نگیرد مگر آنگاه که قرآن را فراهم آورد، سه روز از خانه بیرون نیامد تا قرآن را جمع کرد. و آن نخستین مصحفی بود که مجموع قرآن در آن فراهم آمد، و آن مصحف نزد خاندان جعفر بود.

و در منابع شیعی نیز روایات زیادی مربوط به جمع آوری قرآن به وسیله امیر المؤمنین علی علیه السلام داریم، مثلاً در شرح کافی مولی صالح قزوینی به نقل از کتاب سلیم بن قیس، آمده است که علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا ﷺ ملازم خانه شد و به جمع و تألیف قرآن، اقبال نمود و از خانه بیرون نیامد تا تمام قرآن را فراهم آورد. و به ترتیب نزول، ناسخ، منسوخ، و محکم و متشابه قرآن را مرقوم فرمود.

و نیز محدث قمی می نویسد: از علی علیه السلام نقل شده است که پس از وفات رسول خدا ﷺ فرمود: «أَقْسَمْتُ أَوْ حَلَفْتُ لَا أَصْعُرُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى أَجْمَعَ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ».

یاد آور می شویم که ترتیب قرآن موجود تقریباً از لحاظ زمان برخلاف ترتیب نزول آن می باشد.

و بر طبق شواهد و مدارک فراوان، قرآنی را که امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از وفات پیغمبر ﷺ مرتب ساخت، بر طبق ترتیب نزول آن بوده است. این سیرین می گوید: من در جستجوی این مصحف برآمدم، و در آن باره به مدینه، نامه نوشتم ولی چیزی دستگیرم نشد.

مولی صالح قزوینی در شرح «الکافی» آورده است که علی علیه السلام به ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه قرآن را مرقوم فرمود. شیخ مفید در کتاب «الارشاد» و «السرویه» نوشته است که علی

علیه السلام در مصحف خود، منسوخ را بر ناسخ مقدم نموده و در آن، تأویل برخی از آیات و تفسیر آنها را به تفصیل نوشت.

سوره‌هایی که در مکه نازل شده به ترتیب، عبارتند از:

۱. علق ۲. قلم ۳. مرّمل ۴. مدثر ۵. مسد ۶. تکویر ۷. اعلیٰ ۸. لیل ۹. فجر ۱۰. ضحیٰ ۱۱. انشراح ۱۲. عصر ۱۳. عادیات ۱۴. کوثر ۱۵. تکویر ۱۶. ماعون ۱۷. کافرون ۱۸. فیل ۱۹. فلق ۲۰. ناس ۲۱. توحید ۲۲. نجم ۲۳. عبس ۲۴. قدر ۲۵. شمس ۲۶. بروج ۲۷. تین ۲۸. قریش ۲۹. قارعة ۳۰. بینة ۳۱. همزه ۳۲. مرسلات ۳۳. ق ۳۴. بلد ۳۵. طارق ۳۶. قمر ۳۷. ص ۳۸. اعراف ۳۹. جن ۴۰. یس ۴۱. فرقان ۴۲. فاطر ۴۳. مریم ۴۴. طه ۴۵. واقعه ۴۶. شعراء ۴۷. نمل ۴۸. قصص ۴۹. بنی اسرائیل ۵۰. یونس ۵۱. هود ۵۲. یوسف ۵۳. حجر ۵۴. انعام ۵۵. صافات ۵۶. لقمان ۵۷. سبأ ۵۸. زمر ۵۹. غافر ۶۰. فصلت ۶۱. شوری ۶۲. زخرف ۶۳. دخان ۶۴. جائیه ۶۵. احقاف ۶۶. ذاریات ۶۷. غاشیه ۶۸. کهف ۶۹. نحل ۷۰. نوح ۷۱. ابراهیم ۷۲. انبیاء ۷۳. مؤمنون ۷۴. سجده ۷۵. طور ۷۶. ملک ۷۷. الحاقه ۷۸. معارج ۷۹. نبأ ۸۰. نازعات ۸۱. انفطار ۸۲. انشاق ۸۳. روم ۸۴. عنکبوت ۸۵. مطففین.

سوره‌هایی که در مدینه نازل شده به ترتیب عبارتند از:

۸۶. بقره ۸۷. انفال ۸۸. آل عمران ۸۹. احزاب ۹۰. ممتحنه ۹۱. نساء ۹۲. زلزله ۹۳. حدید ۹۴. محمد ۹۵. رعد ۹۶. الرحمن ۹۷. هل اتی ۹۸. طلاق ۹۹. بینة ۱۰۰. حشر ۱۰۱. نصر ۱۰۲. نور ۱۰۳. حج ۱۰۴. منافقون ۱۰۵. مجادله ۱۰۶. حجرات ۱۰۷. تحریم ۱۰۸. جمعه ۱۰۹. تغابن ۱۱۰. الصف ۱۱۱. الفتح ۱۱۲. مائده ۱۱۳. توبه

نکته ای که در جدول اخیر در مورد ترتیب سور، جلب نظری کند این است که از سوره فاتحه «حمد» در میان سور مکی و مدنی، نامی به میان نیامده است.

شاید علت عدم ذکر سوره حمد، اختلاف در محل نزول آن باشد، زیرا بعضی مانند ابن عباس و قتاده، آن را مکی و عده دیگر امثال مجاهد، آن را مدنی معرفی کرده اند، و برخی نیز گفته اند که این سوره، يك بار، در مکه، و بار دیگر در مدینه نازل شده است. و بدین جهت آن را «سبع المثانی» می نامند.

سر نوشت مصحف امیر المؤمنین علی علیه السلام

نظر عده ای از محدثان و محققان شیعی بر آن است که مصحف علی علیه السلام به عنوان سپرده امامت به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام رسید، و به تدریج به همان عنوان «میراث امامت» از امامی به امام دیگر منتقل گشت، که سرانجام در اختیار آخرین و دوازدهمین امام شیعه قرار گرفت که پس از ظهور خود، آن را به مردم ارائه خواهند فرمود.

مصاحف منسوب به علی علیه السلام که هم اکنون موجود است متعدد و در نقاط مختلف دنیا قرار دارند. دلایل علمی و تاریخی نمی تواند به عنوان مصحف دستخط امیر المؤمنین علی علیه السلام تلقی گردد.

جمع و نگارش قرآن

همزمان با خلافت ابی بکر

در باره جمع آوری قرآن همزمان با خلافت ابی بکر، چنین برمی آید که ابی بکر پس از نبرد «یمامه» از بیم آنکه مبادا قرآن، ضایع گردد، به وسیله عمر در مدینه به مردم اعلام کرد: آنچه از آیات قرآنی که نزد آنهاست و یا آن را در حافظه خود سپرده اند، نزد او بیاورند. چون در جنگ یمامه عده زیادی از قراء و حفاظ قرآن شهید شدند. گویند: هفتاد و یا چهارصد نفر از حافظان قرآن به قتل رسیدند. به همین جهت ابی بکر به عمر، وزید بن ثابت دستور داد تا بر در مسجد بنشینند و اگر کسی بایک یاد و شاهد، آیه یا آیاتی از قرآن برای شما آورد، آن را بنویسید. وزید بن ثابت «همه این دستورها را انجام داد» و پایان سوره توبه را نزد ابی خزیمه یا خزیمه بن ثابت انصاری یافت که رسول خدا ﷺ شهادت او را به منزله شهادت دو تن قرار داده و به «ذوالشهادتین» ملقبش فرمودند. بدین ترتیب قرآن که بر روی برگ و پوست و استخوان شانه شتر و جریده های نخل به طور پراکنده قرار داشت، در زمان ابی بکر بر روی پوست و کاغذ و امثال آن نوشته و به وسیله نخ، آن اوراق به هم دوخته شد. وزید بن ثابت که با تشویق عمر و دستور ابی بکر، کار خود را در نگارش و جمع قرآن آغاز کرد، از منابع و مصادر متنوعی استفاده کرد.

الف- وزید بن ثابت، خود از کتاب و حفاظ وحی بوده، از مایه هایی که شخصاً آندوخته بود بهره مندمی گردید.
ب- پس از آنکه به مردم اعلام شد محفوظات و نوشته های قرآنی را بیاورند وزید بن ثابت نوشته های قرآنی را با تأیید یک یاد و گواه در صحیفه های نوشت.

ج- علاوه بر منابع فوق، یکی از اهم منابع وزید بن ثابت در جمع آوری و تدوین قرآن، نسخه ای از قرآن بود که در خانه پیغمبر ﷺ قرار داشت.

باری، وزید بن ثابت با کوششی پی گیر در ظرف مدت یکسال صحیفه ها را آماده ساخت.

وقتی قرآن جمع آوری شد ابی بکر گفت برای آن، نام و عنوانی را جستجو کنید. نام های زیادی مطرح شد که سرانجام حاضران متفقاً نام «مُصْحَف» را برای صحیفه های که گرد آورده اند، پذیرفتند. باید گفت کار ابی بکر منحصر به یک جاساختن قرآن و تنظیم و ترتیب آیات در میان سوره ها بوده است نه ترتیب خود سوره ها اگر

چه از کلمات نویسنده کتاب «المبانی» چنین استفاده می شود که ابی بکر علاوه بر تنظیم آیات قرآن در یک جا ، نوعی ترتیب و نظم در مورد آن به وجود آورد. ولی به چه شکلی مشخص نیست. اما ظاهراً ترتیب سوره ها کاری بود که در زمان عثمان انجام گرفت.

تدوین و جمع آوری قرآن در زمان عثمان

می دانیم پیش از اقدام عثمان به جمع قرآن، نخست علی علیه السلام و سپس ابی بکر و احیاناً عده ای دیگر به جمع قرآن در مصحف، اقدام کرده بودند. ولی این مصاحف به عنوان امام و الگو و سرمشقی در اختیار مردم قرار نداشت. و لذا مردم غالباً قرآن را به مدد حافظه تلاوت می کردند. به مرور زمان قرات قرآن دستخوش پردشانی گشت که حتی در خود مدینه، معلمان قرآن، شاگردان را با گونه های مختلفی از قرات تعلیم می دادند، این پردشانی و نابسامانی در قرات قرآن به وضع دهشت آوری به ویژه در نقاط دور دست از مرکز خلافت، روبه گسترش نهاده بود که حذیفه بن الیمان صحابی بزرگوار رسول گرامی اسلام ﷺ درگیر و دار جنگ ارمنستان و آذربایجان می بیند سربازان شامی و عراقی بر سر قرات قرآن به نزاع برخاسته، و قرات یکدیگر را تخطئه می کردند و حتی احیاناً همدیگر را تکفیر می نمودند. وقتی نزد عثمان بازگشت، بیم و وحشت خود را ابراز کرده و به وی گفت: ابن امت را در یاب، پیش از آنکه مانند یهود و نصاری در کتاب آسمانی دچار اختلاف گردند و ضایعه در قرآن پدید آید و دستخوش تحریف گردد. «عثمان که از این خبر و گزارش، سخت بیمناک گردیده بود کسی نزد حفصه فرستاد تا صحیفه هایی که «به دستور ابی بکر فراهم آمده بود و نزد او قرار داشت» به عنوان امانت، نزد عثمان بفرستد تا از آن برای استنساخ قرآن، استفاده کنند، و سپس نزد او برگردانند. حفصه، صحیفه ها را نزد عثمان فرستاد. عثمان به زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد تا آن صحیفه ها را در مصحف بنگارند. این گروه چهار نفری طبق دستور عثمان عمل کردند تا آنکه توانستند محتوای این صحیفه ها را بر روی چند مصحف بنگارند. پس از آن عثمان به هرافق و منطقه مهم اسلامی، مصحفی فرستاد و دستور داد هر گونه صحیفه و یا مصحف قرآنی دیگری را بسوزانند.

از مجموع بعضی روایات شیعه و اهل سنت چنین برآید که عمل عثمان در جمع آوری قرآن مورد تأیید اکثر صحابه و حتی امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است. شاید موافقت علی علیه السلام با کار عثمان در جمع

آوری قرآن، منشأ موافقت شیعه با مصحف عثمانی باشد و علماً و عملاً از زمان عثمان تا کنون قرآن کریم به همین صورت مورد استفاده تمام فرق مختلف شیعه و سنی و بالاخره همه مسلمانان است.

وقتی از شیخ مفیدی پرسند: آیا قرآن، همان است که میان دفتین قرار دارد، و یا اینکه در آن، دستبرد و تحریف و تحیفی رخ داده است؟ شیخ مفید ضمن پاسخ خود، صریحاً می‌گوید:

همه آنچه میان دفتین قرار گرفته است، کلام خداست. و چیزی از آن ضایع نشده، و کلام بشری در آن راه نیافته است. و این خود بهترین دلیل و گواه در تأیید کار عثمان در جمع آوری قرآن از نظر شیعه می‌باشد.

در باره شماره مصاحفی که عثمان دستور نگارش آنها را داد اختلاف نظر وجود دارد. اکثر علماء بر آنند که چهار مصحف بوده که به کوفه و بصره و شام و یک نسخه را نزد خود نگاهداشت. برخی از دانشمندان معتقدند: شش نسخه بوده و بعضی دیگر از محققان بر آنند که هفت مصحف بوده ولی قول اول صحیح تر و موافق رأی دانشمندان اهل سنت است.

علی‌رغم اختلاف نظری که در شمار این مصاحف وجود دارد، همه آنها از نظر اشمال و احتوا، بر تمام قرآن، هیچ‌گونه تفاوتی باهم نداشتند، و همه آنها مشتمل بر یک صد و چهارده سوره بوده است، مصاحف عاری از هرگونه علائم املائی اعم از اعراب و نقطه گذاری حروف متشابه و اسماء سور و علائم جدایی آیات و مشخصات قرائت - بودند علاوه بر این مطالب از هرگونه گزارش و تفسیر و توضیح نیز عاری بود. این مصحف بدان جهت بدون نقطه و اعراب و علائم نشان دهنده قرائت نگارش یافته بود که بتواند انعطاف پذیر نسبت به قرائت مختلف و معتبر باشد. البته باید بدانیم که هر نوع تحمل و پذیرش آیات و انعطاف آنها نسبت به قرائت مختلف - مادامی که مستند به مأخذ روایی معتبر نباشد نباید آن را به عنوان مجوزی برای قرائت مختلف تلفی کرد، مثلاً در آیه: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» به خاطر نداشتن اعراب، قابلیت دارد که برخلاف قرائت معتبر «الله» را به رفع، و «العلماء» را به نصب قرائت کرد. ولی این قرائت از قرائت شاذ است که علماء آن را تجویز نمی‌کنند.

هر محقق و پژوهشگری در تاریخ قرآن، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا از نسخه‌های مصاحف عثمانی، آثاری هم اکنون وجود دارد و یا از میان رفته است؟ [باید گفت متأسفانه همه نسخه‌ها از بین رفته و آنچه امروزه در برخی موزه‌ها به نام صحیفه عثمانی نگاهداری می‌شود که دارای علائم املائی است با توجه به عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم می‌توان گفت این نسخه‌ها، نسخ عثمانی نیست.]

گویند: ابن کثیر که از دانشمندان قرن هشتم هجری است مصحف شام را دیده بود، لذا در کتاب «فضایل القرآن» خود می نویسد: «اما مصاحف عثمانی که» مصحف امام» تلفی می شدند معروف ترین آنها که هم اکنون در شام وجود دارد در جامع دمشق در رکن شرقی ایوان آن قرار دارد. این نسخه قبلاً در طبریه بود، و سپس از آنجا در حدود سال ۵۱۸ هـ ق به دمشق منتقل گردید. و من این مصحف را دیدم، کتاب و نبشته ای گران و بزرگ و پر حجم و ضخیم بوده، و با خطی زیبا و پخته با مرکب جلی و استوار تحریر یافته است و در میان جلدی قرار دارد که تصویری کمر پوست شتر باشد [این نسخه نیز در آتش سوزی مسجد دمشق از بین رفت].

اصلاح شیوه نگارش قرآن کریم «نقطة و اعجام»

مصاحفی که عثمان فراهم آورد، و شاید اصولاً نوشته های کتاب وحی و همچنین مصاحفی که صحابه رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت نگاشتند از هر گونه نشانه های مشخص کننده خط از قبیل شکل و اعراب، و اعجام، یعنی نقطه های حروف متشابه، عاری بود، چون خطی که در اختیار تازیان زمان پیغمبر اکرم ﷺ قرار داشت، بسیار ساده و ابتدایی و فاقد علائم و نشانه های بود که هم اکنون از آنها برای نمایاندن حرکات یا سکون و یا باز یافتن حروف متشابه، استفاده می شود. علاوه بر این به منظور آنکه خط قرآن نسبت به قرائت مختلف، قابل انعطاف باشد و بتواند وجوه متفاوتی را - که در قرائت قرآن روایت شده بود تحمل نماید، آن را عاری از هر گونه مشخصات می نوشتند.

پیش از آنکه اقوام تازی با ملل بیگانه روابطی برقرار سازند طبق قریحه و ذوق خالص عربی و به مدد حافظه در آغاز امر، قرآن را درست قرائت می کردند.

اما وقتی اسلام به فتوحاتی نایل گشت، و تازیان به ممالک دیگر راه یافتند و با ملت های بیگانه معاشرت و آمد و شد برقرار ساختند، عوامل انحراف در زبان اصیل تازی رسوخ کرد و قهراً مبادله و داد و ستدی در لغت و لهجه ها انجام گرفت، و در نتیجه تحت تأثیر این عوامل، تکلم عرب از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف گشت و دیگر گونی در آن راه یافت تا آنجا که به تدریج، لحن و اشتباه و لغزش در بیان و سخنان فصیحای عرب به چشم می خورد، و حوادثی که در این رهگذر پیوسته روی می داد عرب را قانع ساخت که برای اصلاح زبان خود، و بویژه به منظور حفظ و صیانت قرآن از لحاظ قرائت، سخت به کوششند. نخست قواعد ساده و بسیطی برای زبان عربی و تازی به دستور امیر المؤمنین علی علیه السلام و با کوشش پی گیری ابی الاسود دؤلی تأسیس شد که برای نخستین بار اعراب گذاری خط «حروف و کلمات» قرآن انجام شد.

ابتکار ابی‌الاسود و دیگران اگر چه برای نشان دادن اعراب و حرکات و سکون حروف و کلمات قرآن کافی و پسندیده بود، ولی برای قرائت صحیح قرآن نیازمند نقطه‌گذاری کلمات متشابه قرآن بود. مورخین می‌نویسند در زمان خلافت عبدالملک، حجاج بن یوسف ثقفی که فرماندار عراق بود از نویسندگان، زمان خود درخواست کرد برای باز یافتن حروف متشابه قرآن از یکدیگر - نشانه‌هایی وضع کنند. یحیی بن یعمر عدوانی «م ۱۲۹ هـ» قاضی خراسان و نصر بن عاصم لیثی «م ۷۹ هـ» که هر دو از پارسیان زمان خود به شمار می‌رفتند و از شاگردان ابی‌الاسود بوده‌اند در تعقیب کار استاد خود به نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن دست زدند.

پس از وضع نقطه اعراب به وسیله ابی‌الاسود و نقطه حروف متشابه رایج نگریده بود و حتی بعضی این کار را در نگارش عادی نیز ناپسند تلقی می‌کردند، یکی از محققان می‌نویسد: نویسندگان جز در مواردی که اشتباه میان حروف، محتمل بود در مورد کتب و نوشته‌های مهم و حتی نوشته‌های عادی، نسبت به نقطه‌گذاری حروف، رغبتی نشان نمی‌دادند بلکه آن را امری ناستوده می‌انگاشتند.

به همین جهت حسن بصری و محمد بن سیرین قایل به کراهت نقطه‌گذاری قرآن بوده‌اند. مالک بن انس نیز می‌گفت: نقطه‌گذاری مصاحفی که آن را مردم فرامی‌گیرند و به دیگران تعلیم می‌دهند اشکالی ندارد. اما نقطه‌گذاری مصاحفی که به عنوان مصاحف سرمشق و الگو نگارش می‌یابد روانیست.

احتیاط و محافظه‌کاری نویسندگان در مورد نقطه‌گذاری قرآن، چندان دوام نیافت. بلکه به خاطر لحن و اشتباه و لغزش‌هایی که در قرائت قرآن مشهود بود و لحظه‌به‌لحظه این لغزش‌ها رو به فرونی می‌نهاد، علما، را بر آن داشت تا این کار را در مورد هر نوشته و به خصوص در نگارش قرآن تجویز کنند.

نوی می‌گفت: نقطه‌گذاری حروف متشابه قرآن و اعراب‌گذاری آنها مستحب و کاری پسندیده است، زیرا این امر از لغزش و تحریف در تلاوت قرآن جلوگیری می‌نماید.

باری، طی مرور زمان، علاقه مردم به اصلاح شیوه نگارش قرآن رو به فرونی گذاشت. در این مرحله خطوط و نشانه‌هایی که در قرآن به کار می‌رفت تنوع یافت و دارای رنگ‌های گوناگونی شد، و خلیل بن احمد «م ۱۷۵ هـ» نقطه‌های اعراب ابی‌الاسود را به حروف کوچک برگردان کرد و نیز تنوین را ایجاد نمود.

از مطالب گذشته به این نتیجه می‌رسیم که نقطه‌گذاری قرآن اعراب و نقطه‌های حروف متشابه در طول قرون اولیه اسلام، سه دوره متفاوت و متعارضی به خود دید: در آغاز امر، مکروه. ناروا و سپس

جایز شد، و آخر الامر به صورت امر مستحب و پسندیده ای تلقی می گشت. و منشأ تمام این نظریه های متفاوت، علاقه شدید دانشمندان اسلامی به صیانت نص قرآنی از هر گونه بدعت و لغزش در آن بوده است. از جمله کارهای جدید و نوینی که دانشمندان اسلامی در آغاز امر، آن را مکروه می دانستند و سپس قابل به جواز و حتی استحباب آن شدند نگارش عناوین در آغاز هر سوره و وضع رموزی بود که فاصله و جدایی آیات را از هم دیگر نشان می داد، این رموز در رأس هر آیه نوشته می شد. و نیز تقسیم قرآن به جزوه ها و اجزاء به حزبها و احزاب به ربعها و اشاره بدانها با رموز مخصوص، از جمله همین کارها به شمار می رود که بعدها در مصاحف، با نشانه های مشخص می گردید.

اما عناوینی که در آغاز هر سوره می نوشتند و در آن، نام سوره و آیات مکی و مدنی و تعداد آن را گزارش می کردند از جمله مطالبی بود که در میان علماء محتاط و شاید دانشمندانی که از اوساط محققان به شمار می رفتند با مخالفت سخت و شدید آنها مواجه شد.

این مخالفت و درگیری چندان دوامی نیافت. و به تدریج این امر مانند سایر امور دیگر در نگارش قرآن، معمول و متداول گردید پس از این مرحله مردم صرفاً به کتابت علائم و نشانه ها و عناوین سور و رموز دیگر، خود را محدود نمی دیدند بلکه به نوشتن بسیاری از امور دیگر و تزئین و آرایش و تذهیب و هنرنمایی در نگارش قرآن، دست یازیدند.

آخرین سخن اینکه خطاطان و خوشنویسان تا اواخر قرن چهارم قرآن را به خط کوفی می نوشتند، و خط زیبای نسخ در اوایل قرن پنجم جای خط کوفی را گرفت. از این قرن به بعد در خط قرآنی تمام نقطه ها و نشانه هایی که هم اکنون کم و بیش معمول و متداول نوشته می شد.